

عبدالحی حبیبی

محابیس مسعود سعد سلمان

مسعود سعد سلمان، یکی از بزرگترین شعرای زبان فارسی است (حدود ۴۳۸-۵۱۵ هـ) که او را با فصاحت کلام و رنگینی گفتار و قدرت تام بر بیان عواطف درونی، استاد شمرده‌اند. و از دیوان اشعار او کاملتر و مغتنم‌تر همانست که در حدود ۱۶ هزار بیت بسمی مرحوم رشید یاسمی دانشمند معاصر ما، در سنه ۱۳۱۸ و باز در ۱۳۳۹ در تهران چاپ شده است. مسعود شاعر بسیار مقتدر کثیرالکلام، اما رنج دیده و سوگوار و مصورغم و آلام است، که از ناپهنجاری دستگاه غز نویان و رقابت های درباری رجال سازمان فیودالی آن عصر، مدت (۱۹) سال را در زندانهای مخوف، با کمال رنج و الم سپری کرده است. چون در تواریخ ادبیات، این شخصیت بزرگ و نابغ ادبی را شناخته‌ایم، درینجا مرادمن، شرح حال و یا تبصره بر منزلت و کمال ادبی او نیست. بلکه میخواهم درباره زندانهای او از نظر جغرافی شرحی دهم. و بیجا نیست که در مقدمه این گفتار، مطالبی را بطور یک پیشهاد ادبی، بمحضر شریف دانشمندان، و آنانیکه زمام امور فرهنگی و علمی ممالک فارسی زبان را بکف دارند عرض نمایم. تا توجهی فرمایند و یک نیازم برم و بسیار مهم طالبان علم را در نظر بگیرند. و مخصوصاً روی سخن بسوی محافل علمی و مؤسسات فرهنگی امثال دانشگاهها و مراکز تألیف کتب و بنیاد فرهنگ ایران و انجمن‌های دانشی و ادبی است.

جغرافیای ادبی؟

اصطلاحات جغرافیای تاریخی - سیاسی - اقتصادی و غیره را شنیده‌ایم، که من برین - اصطلاحات، جغرافیای ادبی را هم می‌افزایم. و اگر این بدعتی باشد، بگمان من از قبیل بدعت حسنه خواهد بود و جواز علمی خواهد داشت.

از استانبول تا کلکته اقصای هندوستان، در قسمت عظیم بر اعظم آسیا، مخصوصاً در کشور های ایران - افغانستان - جمهوریت‌های آسیای شوری - پاکستان و هند - ذخیره عظیم تراث ادبی و فکری و تاریخی مردمان این سرزمین، در متون نثر و نظم زبان فارسی موجود است که میراث مشترک همگانست، و هر ملتی در آن سهمی دارد.

این متون فارسی را در مدت ۱۲ قرن دوره اسلامی، همین ملت های هم زبان آسیایی بوجود آورده‌اند، که اکنون نسخه های مطبوع و یا مخطوط آن در کتابخانه ها و موزیم های دنیا بنظر می‌آید. و آنرا حقیقه منابع اصیل تاریخ مشترک فکرو زبان و اجتماع و کارنامه های گذشتگان ما باید شمرد، که در لف اوراق آن، مطالب مهم و کار آمدی از اوضاع اجتماعی و فکری و سیاسی این ملل موجود است.

از آن جمله درین ذخایر گرانبهای نثر و نظم و فارسی، نامه های بلاد و اماکن و مساکن اجداد ما فراوان است، و ما برای شناسایی آن - جز کتب جغرافی قدیم عربی و فارسی - یک

منبع خاصی نداریم. و فراهمی تمام آن کتب جغرافی قدیم کار آسانی نیست، و اگر هم کسی فراهم سازد، کتاب های مطبوع خواهد بود، و رسایی به نسخ خطی موزیم ها و مجموعه های شخصی دشوار و حتی برای طالبان علم و دانشجویان مستمند - امثال من - ناممکن است. و باز هم بغرض محال، اگر تمام این وسایل فراهم شود، خود این کتب برای رفع تمام نیازمندیهای ارباب جستجو، از نظر اصول تحقیق جدید، کافی نیست و بسا مواد مطلوب را در آن نتوان یافت، و معلوماتی که امروز درباره بلاد و اماکن موجود است و یا باید فراهم شود، در آن کتب بدست نمی آید.

مراد من از جغرافیای ادبی اینست: که مثلاً آنچه در شاهنامه فردوسی یا تاریخ بیهقی یا تاریخ بلعمی و متون دیگر و دواوین شعراء و کتابهای علوم نقلی و عقلی، در دوزبان فارسی و عربی از اسماء جغرافی و بلاد و اماکن موجود است، با نظائر و تحقیق موقعیت و شرح و تلفظ صحیح آن، باوضع و نامیکه امروز دارند، در فرهنگها و مجموعه هایی مربوط بهر مملکت، از طرف دانشمندان و محققان داخلی آن کشورها، با شیوه تحقیق جدید و حتی مطالعات عینی امروزی فراهم آیند، و در آخر از آن يك فرهنگ بزرگ جغرافیای ادبی این ممالک ساخته شود. تا اگر طالب علمی بخواهد، مثلاً از دینور - افغان شال و هزاران اعلام جغرافی بیهقی و فردوسی و بلعمی و امثال آن، معلوماتی به دست آرد، و یا مثلاً بمکان ناصر خسرو و ترمز منهاج سراج، و نای و سو و دهک مسعود سعد و غیره را تحقیق نماید، منبعی در دست باشد، که بآن رجوع کند.

تا جاییکه میدانم این کار يك شخص یا چند نفر نیست، برای تکمیل چنین اثر، مساعی مشترك مراکز علمی کشورهای مربوطه شرطست، و نمونه چنین کار را در کتاب معجم الاستعجم تألیف وزیر فقیه ابی عبید عبدالله بن عبدالعزیز بکری اندلسی (متوفی ۴۸۷ هـ) توان دید، که در چهار جلد ۱۶۲۸ صفحه باحواشی و فهراس و مقدمه یکی از دانشمندان محقق مصری استاد مصطفی السقا در سنه ۱۹۴۹م از طرف انجمن تألیف و ترجمه قاهره طبع شده است.

البکری نامهای هزاران بلاد و اماکنی را که در اشعار عرب و یا کتب حدیث و ادب عربی و اخبار و تواریخ ذکر شده بود، درین کتاب با نظائر آن، از ادب عرب فراهم آورد، که هر آینه نماینده و گزارشگر همان روح تحقیق و بهار علمی است، که در ملل اسلامی در پنج قرن اول هجری بوجود آمده بود. و حتی توان گفت: که نظیر آنرا اندرین عصر نیز باوجود وسایل جدید و داشتن ثروت و مراکز علمی بزرگ با مصارف گزاف بوجود نیاورده اند. در حالیکه معجم ما استعجم نتیجه کار و فعالیت علمی و خلاقیت يك نفر است.

باری مقصد این بود که اگر مجامع علمی و ثقافتی بچنین کاری توجه کنند، بیجا نخواهد بود. مثلاً اگر دانشگاه تهران این ابتکار را بکف گیرد، و درین باره با دانشگاهها و مؤسسات تحقیقی و جغرافی و تاریخی کشور های مربوطه در تماس آید، که هر مملکت کتب مربوط خود را بوسیله دانشمندان و دانشجویان ادبیات و جغرافیا و تاریخ، بدین مقصد مورد مطالعه و تحقیق و کاوش قرار دهد، نتیجه آن برای همه مفید خواهد بود. ولی باید که بوسیله توزیع و تعیین کار و مفاهمه و مخابره با یکدیگر، از تکرار عمل و صرف مساعی در تحصیل حاصل جلوگیری بعمل آید.

در دانشگاهها رسم است که دانشجویان و محصلان نهایی، برهنمایی استادان رهنما، پایان نامه‌هایی می‌نویسند. اگر باین دانشجویان ادبیات و جغرافیا و تاریخ سپارش شود که همان متون و دواوین شعر و کتب ادبی و تاریخی و غیره را که به محیط جغرافی خود ایشان متعلق‌اند، بطور تحلیلی مورد مطالعه و جستجو قراردهند، و دربارهٔ اماکن و اعلام جغرافی آن با ضبط نظائر و هم از روی کتب جغرافی قدیم و جدید و معلومات محیطی تحقیقی کنند، و آنرا بطور رسایل پایان‌نامه مرتب دارند، و این تحقیقات دهر مرکزی جمع گردد، و به آن ترتیب و تبویب داده شود، در پایان کار چندین ساله، بهترین اثر تحقیقی از آن بوجود خواهد آمد.

برای مثال: در دیوان و آثار ناصر خسرو نامهای بسا بلاد و اماکن آمده، که از آن جمله مدفن اویمگان (بدو فتحه) تاکنون در بدخشان افغانی مرزوفست، و گور او هم اندر آنجاست، و یک افغان میتواند تمام وضع کنونی آنرا با تلفظ صحیح و موقعیت جغرافی و مدنی آن بسهولة از روی مشاهدهٔ خود یا دیگران تحقیق نماید ولی در بارهٔ قبادیان همین کار تحقیق برای یکنفر دانشمند تاجیکی میسر است، که آیا اکنون این نام موجود و مستعمل است یا نه؟ و وضع جغرافی آن ناحیه، اکنون چگونه است؟ زیرا قبادیان اکنون در جنوب، جمهوریت تاجیکستان شوروی واقع است.

من در ضمن تصحیح و تحشیه و ترتیب متون قدیم، مانند: طبقات صوفیهٔ خواجه عبدالله انصاری و طبقات ناصری منهاج سراج جوزجانی و زین الاخبار گردیزی و تاریخ هرات سیفی هروری و فضایل بلخ و غیره، به بسا ازین مشکلات برخوردادم، که برای تصحیح نامهای جغرافی رجوع به اهل محل ضرورت بود، و اگر اهل همانجا را یافته‌ام، مشکل من بزودی و خوبی حل شده است.

خراسان قدیم که يك واحد عظیم فرهنگی بود، اکنون به سه واحد سیاسی افغان - شوروی - ایران تعلق گرفته، و کسیکه در تاریخ این سرزمین و حتی در تاریخ اسلام و آسیا مطالعه میکند، لابد باید از نهضت‌های سیاسی - ادبی - علمی - فکری این مردم واقف باشد. در حالیکه مفاخر لامبوت آن امروز در نیشابور و طوس ایران - و هرات و بلخ افغانستان - و سمرقند و بخارا و چغانیان شوروی مدفونند. و برای تحقیق تاریخ و زبانها و ادبیات و هر چیز این سرزمین، مساعی مشترک ملت‌هایی ضرور است که درین کلتور عظیم تاریخی سهم دارند.

اکنون بعد ازین مقدمه - که محل اعتناء و نظر دانشمندان تمام این ملل دارای تاریخ و فرهنگ مشترک خواهد بود - میروم باصل مطلب که شرح محابس مسعود سعد سلمان شاعر بزرگ دری زبان ماست، و این مقاله ناچیز روشن میگرداند، که مردم هر محیطی که در آن زندگی دارند، میتوانند پرده از ابهام مطالب تاریخی و جغرافی بردارند.

شرحی دربارهٔ محابس مسعود سعد:

در دورهٔ غزنویان قلاع بسیار محفوظ و مستحکم را در کوهساران و مواقع دوردست

میساختند که در آن خزاین شاهی را نگهداری میکردند . و هم هنگامیکه اشخاص مهم و مدعیان سلطنت و یا شهزادگان و وزیران و رجال مقتدر را حبس میکردند ؛ ازین قلاع و حصارهای کوهستانی بطور زندان کار میکردند . مثلاً گردیزی گوید : « که سلطان محمود در سنه ۴۰۱ هـ داود بن نصر (حکمران ملتان) را بگرفت و بجزین آورد و از آنجا به قلعه غورک فرستاد و تا مرگ اندران قلعه داشته بود . » (زین الاخبار ۱۸۰) و این قلعه غورک در جایی بود که اکنون هم غورک گویم ، و در کوهساران شمال غربی قندهار در حدود ۵۰ میل ازین شهر واقع است .

مثال دیگر : در سنه ۴۴۳ هـ شهزادگان مسعودی ابراهیم و فرخ زاد در قلعه برغند مجبوس بودند (طبقات ناصری از ۲۳۶) و در همین قلعه محمد بن سلطان محمود هم مجبوس بود (گردیزی ۲۰۴) .

بشهادت گردیزی همین قلاع استوار و محفوظ محل نگاهداری خزاین هم بود وی گوید :

« همه خزینها و گنجها که امیر محمود نهاده بود اندر قلعهها و جایها ؛ همه بجزین آورد . » (زین الاخبار ۲۰۴)

مسعود سعد شاعر ستمدیده و سیه روز کارما هم درین حصار ها زندانی بودوی گوید :

هفت سالم بکوفت سو و دهک

پس از آنم سه سال قلعه نای

اکنون ما هر یکی ازین سه مجبس را از روی معلومات کنونی تعیین میکنیم :

سو - دهک :

دوست من آقای غلام جیلانی جلالی یکی از فضلاء معاصر افغانی، که خود درین مناطق حدود غزنه سکونت دارند ، وضع جغرافی آنرا چنین نوشته اند :

قصبه دهک از شهر حالیه غزنین بفاصله ۱۵ کیلومتر در سمت مشرق واقع است، و تا گردیز هم تقریباً ۳۰ کیلومتر فاصله دارد که غرباً بجهان آباد و شرقاً به تنگی موسوم به دولت خان و شمالاً به جلگه سرسبز رباط و جنوباً بسلطان باغ پیوسته است. طول دهک ۳۰ کیلومتر و عرض آن ۲۴ کیلومتر تخمین میشود محصولات زراعتی آن گندم و جو و دیگر حبوبات و میوه های انگور و زردآلو و توت و خرپوزه و ترپوز است. از غزنه یک جاده عمومی به دهک میرسد، و ازینجا به گردیز می رود. و از روستای دهک دوراه بیجان هندوستان موجود بود. که یکی به گردیز و وادی چمکنی و کرم ۱ و از آنجا به دامان بنو و دریای سند می رسید. و دیگری از سرزمین شرنه به دره گومل ۲ وصل و از آنجا بوادی دریای سند می گذشت. دهک امروز مرکز علاقه داری (حاکم نشینی) است که ده سرسبز آن «رامک» ۲ بفاصله ۴ کیلومتر دارای یک هزار خانه است و ده رباط نیز یک هزار خانه دارد ، که بفاصله ۱۲ کیلومتری در شمال آن واقع است. ده «تاسن» که شش صد خانه دارد بفاصله ۸ کیلومتری شمال غرب آن «کابن» است .

اما بسمت جنوب مشرق دهك بفاصله ده كيلومتر دره بسيار تنگی هست كه كوه بلند آن را اكنون هم (سوكوه) گویند، و بالای این كوه خرابه زاریست كه محبس سلاطین آل ناصر در آن بود. درین دره چشمه ساریست كه اكنون هم مردم در آنجا منزل دارند و سو كوه را می شناسند.

دهك از عصر غزنویان شهرت داشت، و چون در جنوب شرق غزنه در حدود ۱۵ كيلو-متر بر شهر اه هندوستان افتاده بود ناحیه متصل آبادانیهای اطراف غزنه بر راه گردیز شمرده میشد، كه پادشاه بزرگ غور سلطان معزالدین محمد بن بهاءالدین سام (۵۶۹/۶۰۲ هـ) در آن مسجدی را بنا نهاده بود. و سنگ نبشته آن تا كتون در موضع رامك واقع ۴ كيلومتری شمال مغرب مركز دهك، بر محراب مسجدی موجود است و بر آن چنین نوشته اند: «بنا هذا المسجد المبارك فی دولة السلطان المعظم معز الدنيا والدین ابوالمظفر محمد بن سام خلیفة الله امیر- المؤمنین بتاريخ منتصف من شهر الله المبارك اربع و تسعون و خمسمائة ۵۹۴ هـ».

این سنگ نبشته تاریخی دلالت دارد كه در حدود (۵۹۴ هـ) و عصر غوریان، نیز دهك معمور بود. و شاید بعد از ویرانی قصور محمودیان غزنه، بدست سلطان علاءالدین حسین جهانسوز (۵۴۵ هـ) این حصه باقیمانده حضرت غزنه مقر سلاطین غوری شده باشد. زیرا ما می بینیم كه سلطان معزالدین فاتح هند مسجدی را در اینجا بساخت، و هم بقول ابن اثیر همین سلطان غوری بنایی را در حیات خویش در همین دهك برای دفن خود ساخته بود. كه يك دختر او را در آن بخاك سپرده بودند. و چون او شب اول شعبان ۶۰۲ هـ جری در منزل دهميك واقع ضلع سوهواوه- جهلم پنجاب كشته شد (طبقات ناصری ۴۰۳/۱ و داستان تركتازان هند ۲۳۲) محفة او را از آنجا برای پشاور- تیراه- کرمان (بفتح تین) به غزنه انتقال داده در همین گورستان دهك بخاك سپردند (الكامل ۸۳/۱۲ و روضة الصفا میر خواند و خلاصة التواریخ سبحان رای) این بنا تا كتون در دهك بنام «مزار شاه شهید یاشاه نزار» معروفست كه در سنه ۱۳۴۳ ترمیم گردید و صندوق سنگ نفیس و خام سپید را با نوشته یی از طرف حكومت افغانستان بر آن نصب کرده اند كه اكنون در ده رامك واقع است.

روستا های معمور و سرسبز امروزی دهك عبارتند از: تاسن، لغباد، جهان آباد، كندر، زیوج، كلاغچ، رامك، پای لچ، رباط، پچك، خشك، فچك، سنگر، قلمه علم، قلمه توره باز، چهاردیوار، گنبد، سلمان زایی، سو كوه، تپور، مهتر، لالا، شادی، زاكر، هاره، سترتی. در قریه تاسن تپه یی هست كه برای بقایای عمارات مخروبه بنام «كو شك سلطان» معروفست. و در روستای فچك تپه های خاکی و ابنیه مخرو بیست كه آترا «باغ ارم» نامند. ساكنان كتونی این ناحیه، افغانان پشتو زبان کشاورزانند. آب آن از چشمه سارها و كاریزهاست، هوا مانند غزنه سرد است و در زمستان زیر برف می باشد. بارانهای فراوان بهاری هم دارد. ولی زمستان آن بسبب كمی وزیدن باد نسبت به غزنه معتدل است. زمینهای للمی هم فراوان دارد (قاموس جغرافی افغانستان ۲/۲۹۹)

بطرف جنوب غربی دهك جایبست كه آنرا «سلطان باغ» گویند، و بقول مردمان آنجا «باغ شاهی» بود، كه از بند سرده آبیاری میشد، و این بند آب اكنون هم موجود است كه

وجود باغ سلطان و گورستان سلطان معزالدين محمد و مسجد بنا کرده او با بقایای ابنیه مخروبه همه دلالت دارد براینکه : دهک مقر سلطانی غوریان درغزنه بود .

مخفی نماند: که این دهک غزنه و سوکوه محبس مسعود سعد غالباً همانست که بوریحان البیرونی آنرا درجبال افغانیه بین پرشور (پشاور) و غزنه قرار داده است (الصیدله ورق ۱۸ ۶۶) و آنرا بادهک دیگری که این حوقل ص ۳۰۵ و مقدسی ص ۵۰ و اصطخری ص ۲۴۹ و گردیزی ص ۱۷۷ و تاریخ سیستان ص ۳۰۹ بین سیستان و بست ذکر کرده اند، خلط و اشتباه نباید کرد. زیرا این دهک مؤخرالذکر هم درشمال شرق فراه بفاصله ۱۰ کیلومتر در طول بلد شرقی ۶۲ درجه ۱۰ دقیقه ۲۲ ثانیه و عرض شمالی ۳۲ درجه ۲۸ درجه ۱۳ ثانیه واقع است. اما آنچه در کتاب الانساب سمعانی آمده : که سلطان محمود خلف بن احمد پادشاه صفاری را در گردیز و بعد از آن در دهک هندوستان حبس کرد . هم باغلب احتمال همین دهک غزنه باشد، که ازغزنه شرقاً بطرف هندوستان واقع بود. و مسعود سعد بلندی کوههای سمنناک آنرا چنین تصویر میکشد :

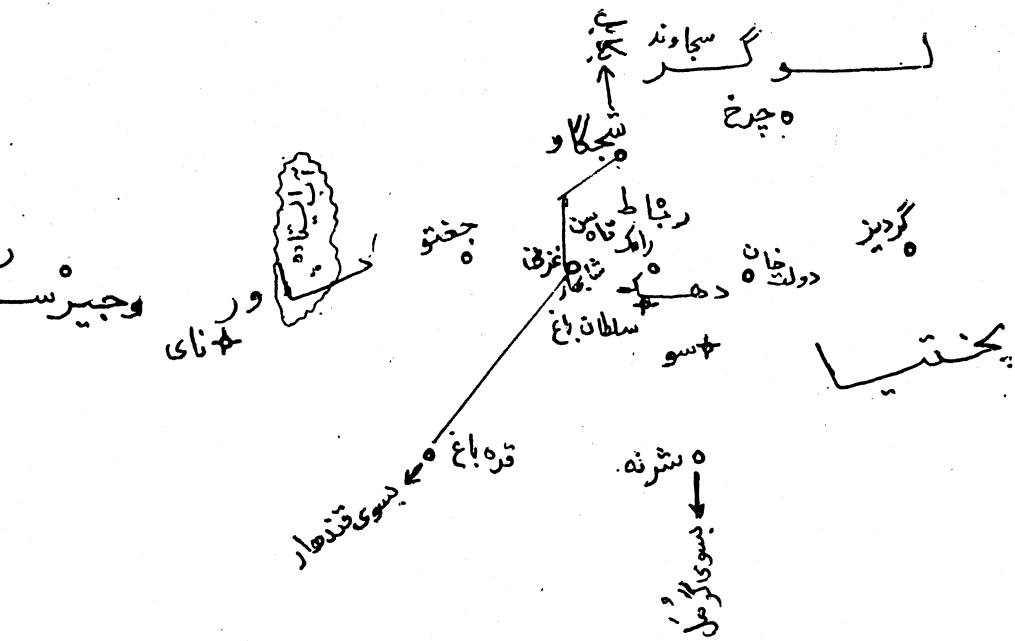
از دو دیده ستاره میرانم	من برین کوه آسمان پیکر
نتوانسته بی رسید بمن	گر همه تنت را بیودی پسر
تادهک راه سخت شوریده است	جفت عقلی تو و عدیل هنر

(دیوان ص ۲۶۸)

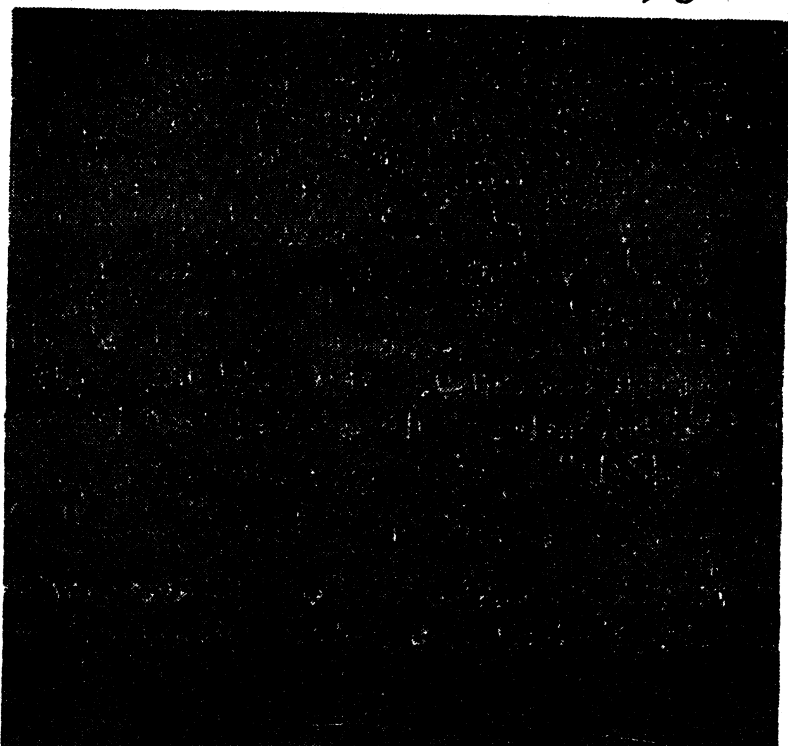
نای حصار

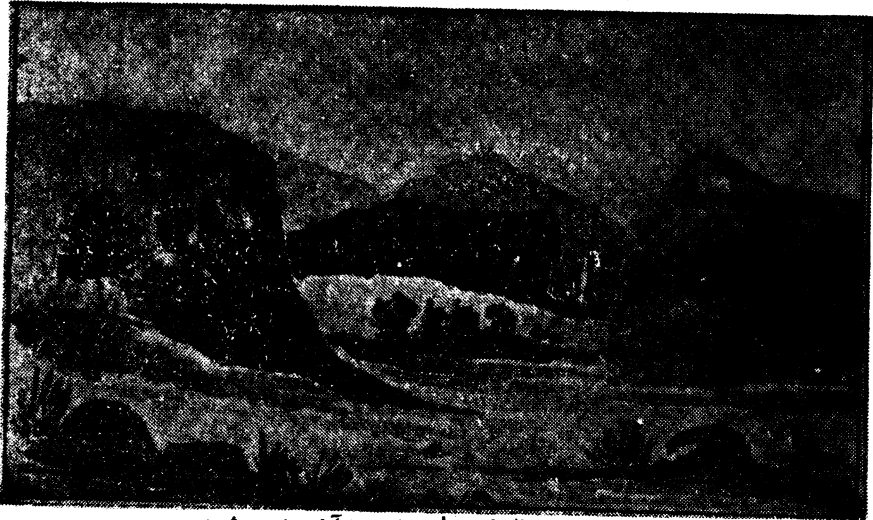
نالم بدل چو نای من اندر حصار نای
پستی گرفت همت من زین بلندجای
درباره حصار نای مرحومان علامه محمد قزوینی و رشید یاسمی و سهیلی و دیگر نویسندگان به تحقیقی نرسیده اند و نوشته اند معلوم نشد در کجاست، آنچه مؤلف برهان قاطع این قلعه را در هندوستان، و حمدالله مستوفی در نزهة القلوب در ربع مرو شاهجان گفته اند نیز درست نیست.

نام این قلعه در طبقات ناصری (۲۳۸/۱) قلعه نای و در زین الاخبار گردیزی (ص ۲۰۴) بشکل نای لامان و در تاریخ سیستان (ص ۲۱۶) نیز بهمین طور آمده است، که من در پاورقی های طبقات ناصری و زین الاخبار مختصراً به محل وقوع آن اشاره کرده ام . علامه بوریحان البیرونی گوید: که سلطان مسعود بن محمود بن طوایفی را اهداء داشت که در آن جمله سنگ سیاهی بود از قلعه نای نزدیک غزنه و هندویی که از کارداران آن قلعه بود به من گفت. که هندوان آنرا به بتکده های خود می برند (کتاب الجواهر ۱۸۲). اینک البیرونی وقوع نای را در قرب غزنه تعیین کرده بحقیقت نزدیک است. و آنچه عروضی سمرقندی محل آنرا در وجیرستان گفته (چهار مقاله ۷۱) نیز صحیح است. زیرا وجیرستان که منهاج سراج آنرا مکرراً در طبقات ناصری آورده، اکنون بنام اجرستان ناحیتی است کوهستانی، در جنوب غرب غزنه که بین طول شرقی ۶۵ درجه ۳۶ دقیقه ۵۰ ثانیه و عرض شمالی ۳۲ درجه ۴۸ دقیقه ۳۵ ثانیه افتاده و عبارت از دره مستطیلی است که شرقاً و غرباً بطول ۵۸

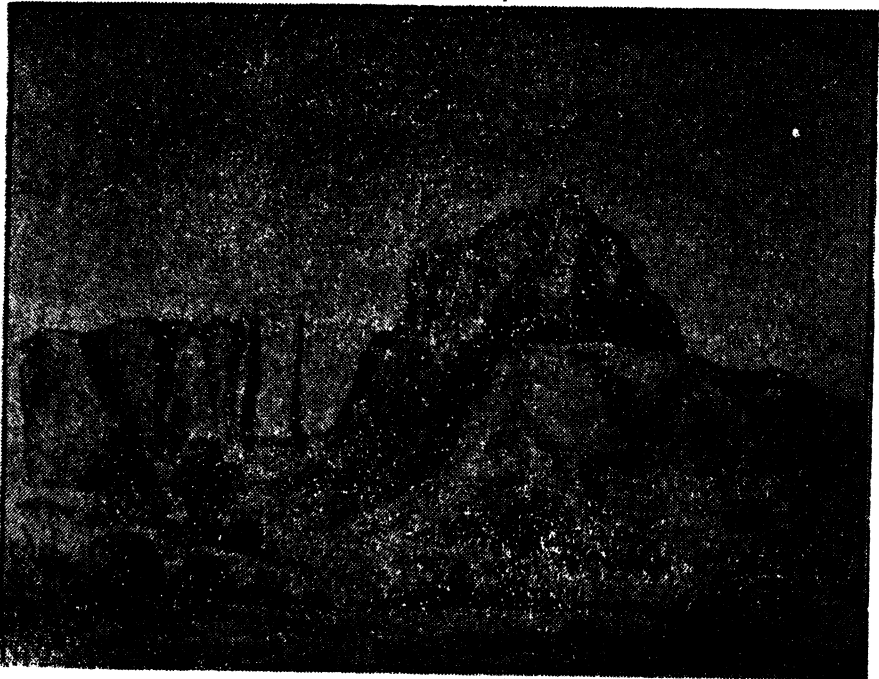


درین نقشه موقع دهک - سو - نای بعلامت + تعیین شده است





منظره عمومی دره نای که مناری هم بین آن دیده می شود



برقله این حصار کوهی نای مسعود سعد زندانی بود . روزگار این حصن استوار را بدین شکل در آورده است !

ن
ستا

کیلومتر امتداد دارد و شرقاً به بهسود و غرباً بروزگان و گزیو پیوسته است، و زمستان سرد شدیدی دارد، که تا ۳ متر برف در آن می‌افتد. و مناطق آن همه کوهسار است. (دائرة المعارف آریانا ۴۲۹/۱) این **وجیرستان** قدیم و اجیرستان کنونی یکی از ایالت‌های شهزاده نشین سلاطین غور بود و حصارنای بشرح ذیل در آن واقع است.

در سمت غرب شهر غزنه مایل بزایه جنوب در حدود ۵۰ میل دور، در دامنه قلّه آسمان خراش گل کوه جایی بنام **(نای قلعه)** واقع است که آثار آبادانیهای کهنه تاکنون در آن نمایان است. این بناها که بقایای **حصار نای** و زندان مسعود سعد شمرده میشود، علاوه بر ارتفاع عمومی محل وقوع آن عبارت از شیخ کوهیست که هشتاد متر از سطح سنگی پایین آن بلندی دارد و سمج‌های کنده شده مصنوعی در آن موجود است که مسعود سعد در اشعار آبدار خود، از بلندی و وحشت و تاریکی پرهول آن داستانها دارد. درین بناهای سنگی که در قلب کوه کنده‌اند خانه‌های وسیعی بطول ۲۵ و عرض ۱۵ متر و ارتفاع ۱۲ متر دیده میشود و آثار مسجد و چاه آب و پله‌های حصص مختلف این بناها بادهلیزها نیز نمایان است و در تمام این بناهای بزرگ و مدهش، آثار حجاری دیده میشود، که سینه کوه را شکافته‌اند.

راه موتوروی که از غزنی به حصارنای می‌رسد، از حوزه جغتور و دره قیاغ و جلگه سراب پنجانب غرب تا بسطح مرتفع ناور می‌گذرد. در اینجا مراتع معروف و آب ایستاده‌یی هست که بفاصله شش میلی آن دره مشجر و سرسبز **نای** افتاده است ولی بین ناور و نای گردنه کوتلی واقع است و ارتفاع این نواحی را از سطح بحر در حدود ده هزارفت تخمین توان کرد. و هم در کوهساران جغتوسنگ نیشته‌های زبان دری قدیم و سنسکریت را بر صخرهای کوهی برسم الخط یونانی دوره هیاطله یافته‌اند. و یکی از این سنگ نیشته‌ها عبارت از ادعیه تری رتنه (سه جوهر) بودایی است بزبان سنسکریت و رسم الخط یونانی که شرح و تصاویر آن در مجله شرق و غرب رومانشر شده است. این ناحیت کوهساری در حدود ۲۰ میلی شمال قره باغ واقع است که منزیلیست بین مقر و غزنه برشهر راه اسفالت شده قندهار و غزنی. و ازینجاهم راهی بسوی **حصارنای** موجود است که با اسپ بران در بین کوهساران توان رفت.

ناگفته نماند که (۱۷) سال قبل یکی از دانشمندان افغانی، سید محمد ابراهیم عالمشاهی که خود از افاضل و شاعران این ناحیت است، سفری به حصارنای کرد. و از بقایای آن چند تصویر گرفت و مقالتی را در شرح وضع کتونی حصارنای نشر داد. که ما این سه تصویر را با برخی از معلومات از آن برداشته‌ایم. و آنرا بایک نقشه تخمینی این ناحیت به خوانندگان رامی گوییم. داشتیم.